

## هنر تصویر آفرینی در نهج البلاغه

دکتر حمید محمد قاسمی

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

ghasemi 831@yahoo.com

چکیده: از جمله شیوه‌های بدیعی که در نهج البلاغه برای حیات بخشیدن به معانی و زنده جلوه دادن مفاهیم به کار گرفته شده شیوه تصویر آفرینی است. در پرتو این شیوه، بسیاری از حقایق دینی و معارف توحیدی در قالب‌هایی محسوس و عینی به نمایش در آمده‌اند و موضوع‌های معنوی و روحی و حالات نفسانی جان گرفته و بر پرده نمایش ظاهر شده‌اند. تعابیر امام علی (علیه السلام) چنان سرشار از تصاویر بیانی و استعاره‌ها و تشبیهات نغز و جذاب است که سخنان حضرتش در بسیاری مواقع بیشتر به پرده‌های نقاشی می‌ماند تا کلماتی مجرد و خاموش. این ویژگی شگفت‌ناک نهج البلاغه سبب شده است تا خواننده به هنگام مطالعه آن با صحنه‌هایی متنوع و زنده و پُر تحرک مواجه شود که در پشت هر تصویرش قدرت ابتکار و نیروی خلاق تصویرگر چنین صحنه‌هایی نمایان است.

در این جستار، ضمن تعریف مفهوم تصویر و نقش آن در حیات بخشیدن به معانی، به این موضوع بدیع از منظر نهج البلاغه می‌نگریم و به اقسام تصویر آفرینی در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم و نمونه‌هایی از سخنان نغز آن حضرت را که در آنها از این شیوه جذاب استفاده شده است ارائه می‌دهیم.

کلید واژه‌ها: تصویر، تجسیم، تشخیص، تخیل

### مقدمه

یکی از جلوه‌های بدیع و با شکوه نهج البلاغه که متأسفانه تاکنون بدان توجه جدی نشده و نقش آن مغفول مانده، جلوه‌های هنری و تابلوهای جذابی است که در لابه‌لای سخنان

امیر بیان خودنمایی می‌کنند و معارفی ژرف را در تصویرهای زنده و آمیخته با رنگ و حرکت و نعمات دلنشین به مخاطب منتقل می‌سازند.

هنگامی که نهج البلاغه را می‌گشاییم و تورق می‌کنیم، به جای کلماتی عادی و خاموش و بی‌روح در برابر خود صحنه‌هایی زنده و سرشار از حرکت و پویایی مشاهده می‌کنیم که تصاویر روح پرورشان چشم‌ها را می‌نوازد و عواطف و احساسات را برمی‌انگیزد و نیروی اندیشه را به تحرک وامی‌دارد.

سخنان علی علیه السلام سرشار از تعابیری است که در آنها حقایق دینی و معارف توحیدی در قالب‌هایی محسوس و عینی به نمایش درآمده‌اند و موضوعات معنوی و روحی و حالات نفسانی جان گرفته و بر پرده نمایش ظاهر شده‌اند.

علی علیه السلام با بهره‌گیری از تشبیهاتی نغز و تمثیل‌هایی زیبا و استعاراتی بدیع و توصیفاتی دقیق، و همچنین با استفاده از سایر روش‌های تصویرآفرینی، چنان تابلوهای زنده و زیبایی آفریده که حقیقتاً جز در قرآن و برخی تعابیر نبوی، نظیری برای آنها نمی‌توان سراغ گرفت. تعابیر بی‌بدیلی که هر یک از آنها همچون ستاره تا ابد در آسمان ادب و فرهنگ بشری خواهد درخشید و چشم‌ها را خیره خواهد ساخت.

نهج البلاغه را از این جنبه می‌توان به نمایشگاهی پر از تابلوهای نفیس و جذاب تشبیه کرد که در آن می‌توان شاهد تصاویری زنده و زیبا از تمامی مظاهر و جلوه‌های گوناگون جهان هستی بود و حقایق و مفاهیم گوناگون را در قالب‌هایی عینی و مجسم رؤیت کرد.

هر یک از تابلوهای چشم‌نواز این نمایشگاه گسترده و متنوع با خود پیامی از عالم معنا به ارمغان می‌آورد و آشکارا از روح لطیف و قوه خلاقه و نیروی تخیل شگرف پدیدآورنده خود پرده برمی‌دارد، آن‌چنان که در پشت هر تصویر می‌توان فکر و اندیشه بلند و درایت و هوشمندی خالق این صحنه‌های بدیع و خیره‌کننده را به وضوح مشاهده کرد.

### تعریف «تصویر»

از گذشته تا کنون، تعاریف گوناگونی برای مفاهیم «تصویر» و «تصویرآفرینی» ارائه

شده<sup>۱</sup> و در هر کدام از زاویه‌ای خاص به این موضوع جالب توجه نگریسته شده است. در برخی از تعاریف، «تصویر» چنین معرفی شده است: «تصویر (ادبی) هر نوع آرایه کلامی به شکل‌هایی از نوع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و مانند آنهاست که به منظور ایجاد صورت‌های ذهنی و انگیزش عاطفه به کار می‌رود» (انوری ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۷۶۶).

برخی دیگر، «تصویر» و «خیال» و «تصرفات بیانی» و (imagery/image) در مباحث ادبی را به مجموعه مجازی اطلاق کرده‌اند که گوینده با کلمات تصویر می‌کند و نقشی را در ذهن خواننده یا شنونده پدید می‌آورد (داد ۱۳۸۳: ۱۳۹).

شاعر انگلیسی سی. دی. لوئیس در ساده‌ترین توصیف، «تصویر» را «تابلویی ساخته شده از جنس کلمات» تعریف کرده است. وی بر این باور است که تشبیه یا استعاره «تصویر» می‌آفریند، اما می‌توان برخی تعبیر توصیفی را سراغ گرفت که بدون چنین عناصری نیز قدرت خلق تصویرهای با شکوه و [بی تا] خیره‌کننده را دارند (الصباغ [بی تا]: ۴۸۹).

در نظرگاه بشری صالح «تصویر ادبی، به معنای به کار گرفتن سخن، به گونه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری تجسم می‌یابند و حتی به اشکالی قابل رویت جلوه‌گر می‌شوند و در حقیقت در این گونه موارد، سخن از قالب تنگ خود خارج شده، به عالمی زنده و پر نشاط پا می‌گذارد». (بشری صالح به نقل از الصباغ [بی تا]: ۹۰)

به تعبیری دیگر می‌توان گفت که «تصویر، یعنی پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز».

به خوبی روشن می‌شود که «تصویر» در حوزه ادبیات با تصویر در حوزه هنرهای تجسمی متفاوت است، زیرا که ابزار تصویرگری در حوزه ادبیات همان الفاظ و عبارات‌اند و نه قلم و رنگ و عکس، هر چند لفظ‌ها گاه به تنهایی می‌توانند چنان صحنه‌های زنده و بدیعی را بیافرینند و احساسات مخاطب را چنان تحت الشعاع قرار

۱. مؤلف الصورة الفنية فی المثل القرآنی (از ص ۲۱ تا ۳۶) به طور جامع به ارائه تعاریف گوناگون قدام و معاصرین از مفهوم تصویر پرداخته و به نقد و مقایسه آنها با یکدیگر مبادرت ورزیده است.

دهند که هیچ تابلوی نقاشی یا فیلم مصوری از عهده نقش آن بر نخواهد آمد که نمونه‌هایی از آن را به وضوح می‌توان در سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام مشاهده کرد.

### نقش مهم تصویرگرایی در حیات بخشیدن به معانی

گفتیم که گاه کلماتی چند، چنان اشکال، رنگ‌ها و حرکاتی می‌آفرینند و تأثیری از خود به جای می‌گذارند که قلم و دوربین از خلق مانند آن باز می‌مانند. این معنا را آشکارا در نمونه‌هایی چند از عالم شعر و ادبیات می‌توان دید، مثلاً به این شعر پر نقش و نگار و خیال‌انگیز حافظ توجه کنید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

در یک سو، تاریکی است و دریایی پر توفان و مهیب که خیزاب‌های خروشانش لحظه‌ای فرو نمی‌نشیند و فردی بینوا گرفتار گرداب مخوف این دریای هول‌انگیز است که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. و در سوی دیگر، ساحلی است آرام با نسیمی مفرح که کاروانیان را فارغ از هر چیز به خوابی عمیق فرو برده است. از رویارویی این دو صحنه با هم، تصویرهایی بدیع و خیره‌کننده خلق گردیده که در هیچ تابلویی نمی‌توان نقشی مانند آن را سراغ گرفت.

یا می‌توان به این شعر حماسی و هیجان‌انگیز فردوسی اشاره کرد که با مهارت و چیره دستی خود، صحنه رزم را چنین زنده به نمایش گذاشته است:

هوا نیلگون شد زمین آبنوس

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

همی آتش افروخت از گرز و تیغ

چو برق درخشنده از تیغ میغ

ز بس نیزه و گونه گونه درفش

هوا گشت سرخ و سیاه و بنفش

همه موجش از خنجر و گرز و تیر

زمین شد به کردار دریای قیر

سوی غرقه دارند گویی شتاب

دوان باد پایان و کشتی بر آب

چو باد خزان بارد از بید برگ

همی گرز بارید بر خود و ترگ

آنچه این شعر و اشعار هم‌رتبه آن را به اوج زیبایی و شکوه می‌رساند و آن را از

سخنانی معمولی و روزمره متمایز می‌سازد تصویرهای هنری به کار رفته در آن است، روشن است اگر این پرده‌های پر نقش و نگار را کنار بزنیم و تصاویر هنری آن را حذف کنیم آنچه باقی می‌ماند تنها معانی ساده و عادی است که از قدرت تأثیرگذاری لازم بی‌بهره است.

ادیب یا شاعر نوآور آنچه دیگران نمی‌بینند، می‌بیند و از آنچه دیگران نمی‌توانند به تبیین آن پردازند پرده برمی‌دارد. با توجه به اهمیت موجود در آفرینش ادبی، اهل بلاغت بر این باورند که اگر کسی نتواند به نوآوری و کشف وجه شبه میان اشیاء دست بزند نمی‌توان او را شاعر نامید (ابوحمدان ۱۳۷۶: ۱۴۴).

شاعر واقعی این قدرت و احساس را دارد که به همه چیز حتی جمادات روح بدمد و به هر چیز که در اطرافش می‌نگرد آنها را موجوداتی ذی‌روح و زنده بباید، موجوداتی که همواره در حرکت و جریان‌اند و لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند. او با بهره جستن از تشبیه و استعاره و مجاز و مانند آن به کلمات حیات و نیرو می‌بخشد و پنداری خالق جدید کلمات می‌شود و برای اشیاء اسم‌هایی جدید و توصیفات بدیع [بی‌تا] می‌آفریند (ضیف: ۱۷۱). شاعر فرانسوی «شاعر راستین واژه‌های عادی قوم را می‌گیرد و افسونی تازه در آن می‌دمد» (سید قطب ۱۳۶۷: ۷۵).

اساساً وظیفه هنر و فنون هنری چیزی غیر این نیست که در اشیاء روح بدمد و آنها را به صورت زنده و پویا ترسیم نماید تا در روح و فکر بشر تأثیرگذار باشد. (تهامی ۱۴۱۷: ۱۷۱). ادبا و شعراء و نویسندگان هر کدام با ترسیم و توصیف زنده معانی، دریچه‌ای نو به روی مخاطب می‌گشایند تا جهانی دیدنی و بدیع را ماوراء این الفاظ عادی به وی بنمایاند که میزان موفقیت آنها در این عرصه قطعاً یکسان نبوده و نیست.

### تصویرگرایی در نهج البلاغه

یکی از جلوه‌های بدیع و شگفت‌انگیز نهج البلاغه آن است که در بسیاری از موارد لفظ‌ها از دایره تنگ معانی خارج شده‌اند و به صورت تصویرهای زنده و زیبا و تابلوهایی گویا و جذاب تجلی کرده‌اند.

حضرت علی علیه السلام با استعدادی بی‌ظنیر و قوه تخیلی نیرومند، چنان صحنه‌های زنده

و خیره کننده‌ای را آفریده که خواننده گاه بی اختیار تصور می‌کند که پنداری خود او در معرکه حضور دارد و حوادث آن را از نزدیک می‌بیند. تعابیر امام علیه السلام سرشار از تصویرهای بیانی و استعاره‌ها و تشبیهات نغز و جذابی است که در بسیاری مواقع به پرده‌های نقاشی بیشتر شباهت دارد تا کلماتی مجرد و خاموش. همچنان که یکی از صورتگران روسی شعر را «رستاخیز کلمه‌ها» می‌خواند (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۵) در حقیقت باید سخنان علی علیه السلام را نیز از جنبه آفرینش صحنه‌های زنده و بیدار نمودن عواطف مرده و برانگیختن احساسات خفته، رستاخیزی به شمار آورد که پس از قرآن و روایات نبوی نظیری برای آن نمی‌توان سراغ گرفت.

نویسنده و اندیشمند معروف لبنانی جرج جرداق مسیحی که مجذوب شخصیت و سخنان افسونگر علی علیه السلام بود، درباره ویژگی ممتاز سخنان آن حضرت می‌گوید:

هرگونه مفهوم عقلی خشک آن هنگام که بر ذهن علی بن ابیطالب خطور می‌کند از جمود و خشکی بیرون می‌آید و پرو بال‌هایی رنگین بر پیکره آن می‌روید و به هر سو پرواز می‌کند و شکل جمود خود را از دست می‌دهد و به حرکت و حیات می‌گراید. ولی قدرت تخیل علی که نمودار بلوغ و نبوغ اندیشه اوست بر مبنای واقعی شکل می‌گیرد و از پایگاهی واقعی و طبیعی برخاسته، تجلی کرده است و آن چنان به رنگ‌های زیبا زیور می‌یابد که حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد و جویای واقعیت را به مقصدش می‌رساند... و در ادامه می‌گوید: عواطف و احساسات علی به همراهی و همکاری نیروی خیال، تابلوهای زیبا و زنده و باشکوهی را خلق نموده که واقعیت را همچون درختی پر شاخ و برگ و دارای گل و میوه، زیبا و برازنده به نمایش می‌گذارد. به همین جهت است که اگر بخواهید می‌توانید عناصر خیال نیرومند در نهج البلاغه را به تابلوهای نقاشی شده و تصویرهای رنگین تبدیل کنید، چرا که تعابیر آن حضرت آن چنان نیرومند و واقع‌گر، گسترش یافته و پر نقش و نگار است که همچون تابلویی زنده در برابر شما مجسم می‌شود. (جرداق ۱۴۱۷: ۱۲).

همین ویژگی شگفت‌آور نهج البلاغه سبب شده تا خواننده به هنگام مطالعه آن، خود را با صحنه‌هایی متنوع و زنده و پر تحرک مواجه ببیند که در پشت هر تصویرش قدرت ابتکار و نیروی خلاق تصویرگر چنین صحنه‌هایی نمایان است.

شیخ محمد عبده مفتی و مصلح صاحب نام مصری از جمله کسانی بود که تحت تأثیر این جنبه بدیع نهج البلاغه قرار گرفته بود. او که تغییر پرده‌ها در نهج البلاغه و سیر دادن خواننده به عوالم گوناگون بیش از هر چیز دیگری شگفتی و اعجابش را برانگیخته بود در مقدمه شرح نهج البلاغه‌اش می‌گوید:

وہ چہ مناظری، در تأمل صفحات این کتاب در جلوی دیدۀ عقل نمایان می‌گشت. از هر موضعی به موضع دیگر منتقل می‌شدم، احساس می‌کردم که منظره‌ها تغییر می‌یابد؛ مشاهداتی نو به پیش می‌آید. گاهی خود را در عالمی می‌دیدم که ارواح عالیه در حله‌هایی از عبارات زیبا به تعمیرش سرگرم بودند و آن ارواح در اطراف نفوس زکیه طواف می‌کردند و به قلب‌های پاک از آلائش نزدیک می‌شدند...

زمانی از پشت پرده عبارات قیافه‌های عبوس و دندان‌های تیز آشکار می‌گشت، ارواح مقدسی می‌دیدم در پوست پلنگ و با چنگال شکاری که برای ربودن صید خود را در هم کشیده و به چابکی از جا جسته و دل‌ها را چون باز شکاری صید نموده و از چنگال هواهای پستش ربوده و عقاید باطل و اندیشه‌های شیطانی را از میان برده است.

بار دیگر عقلی نورانی را که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت مشاهده می‌کردم که از موبک الهی جدا شده، خود را پیوسته روح انسانی نموده و روح انسانی را از آلودگی‌ها و پوشش‌های طبیعی برهنه کرده تا ملکوت اعلا صعودش داده... و در لحظاتی چند، با گوش جان، آهنگ ندای آن خطیب حکمت را می‌شنیدم که زمانداران و اولیای امور امت را می‌خواند تا به مواقع صواب آشنا و به مواضع اشتباهاتشان بینا کند و از لغزش‌ها بهراساند و به دقایق سیاست و راه‌های حساس حیاتی متوجهشان گرداند...

هیچ مقصودی از مقاصد عالی را در نظر نگرفته مگر آنکه حقش را به نحو اتم و اکمل ادا کرده و هر اندیشه دقیق و فکری که در خاطر آمده با قدرتی مخصوص آن را در لباس عبارات رسا تعبیر نموده است» (به نقل از ترجمه جعفری، ج ۲، ۶۵ - ۶۶).

البته تصویرگرایی در نهج البلاغه اسلوبی تفننی یا روشی برای زینت بخشیدن به کلام نیست بلکه امام علیه السلام از این روش برای انتقال هر چه بهتر و گویاتر پیام‌های آسمانی و معارف توحیدی بهره می‌جوید و می‌کوشد تا از این رهگذر دریچه‌ای نو به روی

انسان‌ها بگشاید و پرنده روح آنان را در آسمان بیکران تعالی و تکامل به پرواز در آورد.

در نهج البلاغه همه جا تصویر در خدمت تربیت و شکوفایی ارزش‌های اخلاقی و پرهیز از ارزش‌های کاذب به کار گرفته شده است، و این بدان معناست که هنر تصویرگرایی در نهج البلاغه صرفاً ابزاری است برای بیان هدف‌های دینی و نه وسیله‌ای برای جلوه‌گری‌های صرف ادبی.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «علی علیه السلام سخن را برای خود سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده است، سخن برای او وسیله بود نه هدف، او نمی‌خواست است به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد...» (مطهری ۱۳۶۱: ۳۰).

### اقسام تصویرآفرینی در نهج البلاغه

تصویر در نهج البلاغه بر پایه سه اصل استوار است:

#### ۱. تجسیم

«تجسیم» در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیرمادی است. یا به عبارت دیگر، امور مجرّده را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناسانیدن و لباس مادی بر اندام آنها پوشانیدن است.

این شیوه در معرفی امور مجرد و انتزاعی به ویژه آن هنگام که شناساندن آنها به دیگران با دشواری مواجه می‌شود، نقشی مؤثر و بسزایفا می‌کند و این روش در واقع با میل بشر به محسوسات کاملاً منطبق است و می‌خواهد تا آدمی را به نوعی از ورطه امور مخفی و دور از دسترس برهاند.

از ابوعلی مسکویه نقل شده است که: «سراغاز علوم و دانش‌های ما حواس است و از همین راه است که علوم ما گسترش می‌یابد. هنگامی که برای انسان از چیزی خبر می‌دهند که برایش قابل درک نیست و یا از چیزی سخن به میان می‌آورند که به عمرش مشاهده نموده و برایش غریب است، او نمونه‌ای از امور محسوس را طلب می‌کند که



اگر چنین چیزی در اختیارش گذاشته شود فهم آن حقیقت برایش هموار می‌گردد و به آن انس می‌یابد».

به هر حال، «تجسیم» تلاشی است در جهت تقریب مفاهیم و حقایق غیر مادی به ذهن، و ابزاری است برای آشنایی بشر با آنچه در حوزه مشهودات او نمی‌گنجد. سخنان علی علیه السلام سرشار از تعبیری است که در آنها برای تبیین حقایق دینی و معارف الهی و برای آشکار ساختن امور روحی و معنوی و پرده برداری از روحيات انسان‌ها از «اصل تجسیم» استفاده شده که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

### الف) تجسیم بخشیدن به حقایق دینی

در نهج البلاغه حقایق دینی بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که با توصیفات مادی و محسوس و در قالب‌هایی زنده مجسم به نمایش در آمده‌اند. از جمله:

- «دین» را در نقش «ریسمانی» می‌بینیم که بشریت را از چاه گمراهی و ضلالت نجات می‌دهد.<sup>۱</sup>

- «غیب» همچون «پرده‌هایی» ترسیم شده که علم الهی آنها را یک به یک می‌شکافد.<sup>۲</sup>

- «حق» به صورت «دریایی ژرف» مجسم شده که باید در آن غوطه خورد تا به گوهرهای کمال انسانی دست یافت.<sup>۳</sup>

- «باطل» از جهت شدت سوزندگی و نابودی ایمان همچون «آتشی» ترسیم شده است.<sup>۴</sup>

- یا «باطل» را در نقش حیوانی می‌بینم که حق را بلعیده است و امام علیه السلام خود را مضمم می‌بیند تا پهلوی او را بشکافد و حق را از آن بیرون آورد.<sup>۵</sup>

- «رستاخیز» و ساعت بر پا شدن قیامت در نقش کسی مجسم شده که نقاب از

۱. «انجذم فیها جبل الدین...» (خطبه ۲) ۲. «خرق علمه باطن غیب السترات» (خطبه ۱۰۸)

۳. «و أن تخوضوا الغمرات الی الحق» (نامه ۵۰)

۴. «ولکن اطفاء باطل أو احیاء حق» (نامه ۶۶)

۵. «و ایم الله لأبقرن الباطل حتی أخرج الحق من خاصرته» (خطبه ۱۰۴ و به همین مضمون در خطبه ۳۳).

دیدگان خویش بر می‌گیرد و رخ می‌نمایاند.<sup>۱</sup>

- «اجل» و سرآمد زندگی را همچون شتر سریع‌السیری می‌بینیم که از آینده به سوی انسان در حرکت است.<sup>۲</sup>

- «انتقام الهی» همچون داسی به نمایش درآمده که علف‌های هرزه انسان‌های ستم‌پیشه را درو می‌کند.<sup>۳</sup>

- «تقوی» همچون قلعه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر مجسم شده که ساکنان آن از گزند خطرها مصون‌اند.<sup>۴</sup>

- «تقوی» را در صحنه‌ای دیگر در نقش مرکبی راهوار و مطمئن مشاهده می‌کنیم که سوارش را به بهشت رهنمون می‌سازد.<sup>۵</sup>

- و در صحنه دیگری «تقوا» چونان باران حیات بخشی مجسم می‌شود که کشتزار وجود انسان‌ها را سیراب می‌سازد.<sup>۶</sup>

- یا «تقوی» در جایی دیگر چون زاد و توشه‌ای به نمایش می‌آید که انسان‌ها برای روز بازپسین خود باید با خود به همراه برند.<sup>۷</sup>

- و در صحنه‌ای دیگر «تقوا» را مانند ریسمانی مستحکم می‌بینیم که انسان‌ها با تمسک بدان از چاه ظلمانی شهوات نجات خواهند یافت.<sup>۸</sup>

- «دعا» را در تصویری بدیع در نقش کلید گنج‌های خداوند مشاهده می‌کنیم.<sup>۹</sup>

- «نماز» را می‌بینیم که مانند باغبانی، برگ‌های پاییزی گناه را از درخت وجود انسان می‌زداید.<sup>۱۰</sup>

۱. «واسفرت الساعة عن وجهها» (خطبه ۱۰۸)

۲. «و ان غائباً يحدوه الجديان، الليل و النهار لحرى بسرعة الاوبة» (خطبه ۶۴)

۳. «واحتصد من احتصد بالثقات» (خطبه ۱۴۷)

۴. «أَنَّ التقوى دارحصن عزيز» (خطبه ۱۵۷)

۵. «الا و انَّ التقوى مطايا ذلل حمل عليها اهلها و اعطوا ازمتها فأوردتهم الجنة» (خطبه ۱۶)

۶. «لا يهلك على التقوى سنخ اصل و لا يظلم عليها زرع قوم» (خطبه ۱۶)

۷. «اوصيكم عباد الله بتقوى الله التي هي الزاد و بها المعاد» (خطبه ۱۱۴).

۸. «فاعتصروا بتقوى الله فان لها حيلاً وثيقاً عروقه» (خطبه ۱۹۰)

۹. «جعل في يدك مفاتيح خزائنه» (نامه ۳۱)

۱۰. «و انَّها لتحت الذنوب حتَّ الورق» (خطبه ۱۹۹)

هنر تصویر آفرینی در نهج البلاغه / ۱۷۷

«گناه» به صورت بار سنگینی مجسم می‌شود که بر دوش گنه پیشگان سنگینی می‌کند.<sup>۱</sup>

و در صحنه‌ای دیگر «گناه» همچون اسبی سرکش ترسیم می‌شود که سوار خود را عنان گسیخته در آتش می‌افکند.<sup>۲</sup>

### ب) تجسم بخشیدن به حالات روحی انسان‌ها

در میان تصویرهای نهج البلاغه، می‌توان تابلویی را سراغ گرفت که در نهایت دقت و ظرافت، گرایش‌ها و حالات روحی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد و ژرفای دل آنان را عمیقاً می‌کاوند و تاریک‌ترین زوایای روح بشر را آشکارا به تصویر در می‌آورند. در این تابلوها، صفات و عادات و روحیات انسان‌ها با مهارت زایدالوصفی در قالب‌هایی زنده و مجسم، به تصویر درآمده‌اند و صحنه‌های بدیع و شگفت‌آوری از عالم پنهانی و اسرارآمیز درون انسان‌ها در اشکال زنده به نمایش گذاشته شده است. برای مثال:

«آرزو» در نقش اسبی تصویر می‌شود که اگر مهارش را رها کنند سواره‌اش را به هلاکت می‌افکند.<sup>۳</sup>

«کینه» همچون آتش مشتعل در درون کوره آهن‌گری مجسم گردیده است.<sup>۴</sup>  
 «حسد» چون آتشی به نمایش در می‌آید که ایمان را نابود می‌کند همچنان که هیزم را خاکستر می‌کند.<sup>۵</sup>

«اضطراب» به حرکت طناب در درون چاه‌های عمیق مانند شده است.<sup>۶</sup>  
 «غضب» را در نقش حیوانی درنده می‌بینیم که دندان‌هایش را برای دریدن طعمه

۱. «ایها الناس القوا هذه الازمة التي تحمل ظهورها الانتقال من ایدیکم» (خطبة ۱۸۷)

۲. «الا و ان الخطايا خيل شمس حمل عليها اهلها و خلعت لجمها فتعحمت بهم في النار» (خطبة ۱۶)

۳. «من جرى في عنان امله عشر بأجله» (حکمت ۱۹)

۴. «و ضغن غلا في صدرها كمرجل القين» (خطبة ۱۵۶)

۵. «فان الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب» (خطبة ۸۶)

۶. «لاضطربتم اضطراب الأرشية في الطوى البعيدة» (خطبة ۵)

تیز کرده است.<sup>۱</sup>

- «ستیزه جویی» مانند اسب سرکشی تصویر می شود که سواره اش را به گرداب هلاکت می افکند.<sup>۲</sup>

- «غفلت» همچون پرده ای ترسیم می شود که میان انسان و مواظظ حائل می گردد و پند و نصایح را بی اثر می سازد.<sup>۳</sup>

- «حق گریزی» به صورت تابلوی خیره کننده فرار بزها در برابر غرش شیر به نمایش در آمده است.<sup>۴</sup>

- تکیه بر «جهالت» و تسلیم «هوس ها» شدن، در قالب تصویر گام نهادن بر لب پرتگاهی که در شرف فرو ریختن است به نمایش در آمده است.<sup>۵</sup>

- «بردباری» در نقش پرده ای پوشاننده و «خرد» در نقش شمشیری برآن مجسم شده است.<sup>۶</sup>

- «دل عارفان و صاحبان» در پذیرش انوار قدسیه و الطاف غیبیه الهی به جام تصویر شده است.<sup>۷</sup>

- «دل جوان» در استعداد و آمادگی پذیرش همچون زمینی ناکشته تصویر شده است.<sup>۸</sup>

- «دل پر کینه» از جنبه جوش و خروش آن، به صورت دیگی در حال جوشش به نمایش در آمده است.<sup>۹</sup>

- «دل های ناپاک و آلوده» همچون مزبله ای ترسیم می شود که گیاهانی متعفن بر آن

۱. «من احدث سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل» (حکمت ۱۷۴)

۲. «ایاک أن تجمع بک مطیة اللجاج» (نامه ۳۱)

۳. «بینکم و بین المواقظ حجاب من الغرة» (حکمت ۲۸۲)

۴. «تنفرون عنه نفور المغری من وعوة الاسد» (خطبه ۱۳۱)

۵. «عباد الله لاترکتوا الی جهالتکم و لاتتقادوا لأهوائکم فأن النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار.» (خطبه ۱۰۵)

۶. «الحلم غطاء ساتر والعقل حسام قاطع» (حکمت ۴۲۴)

۷. «و یغبقون كأس الحکم بعد الصبوح» (خطبه ۱۵۰)

۸. «أما قلب الحدث کالارض الخالیة ما ألقى فیها من شیء قبلته» (نامه ۳۱)

۹. «وجاشت مراجل الاضغان» (نامه ۱۵)

روییده است.<sup>۱</sup>

- آنان که «چهره انسانی و باطن حیوانی» دارند در نقش مردگانی در میان زندگان به تصویر کشیده شده‌اند.<sup>۲</sup>

- آن کس که «آسودگی فکر و اندیشه» ندارد، در پیمودن راه خطا، به شتری همانند گردیده که پیش روی خود را نمی‌بیند و قدم در تاریکی می‌گذارد.<sup>۳</sup>

### ج) تجسم امور روحی و معنوی

از جمله مواردی که در آنها امور روحی و غیر عادی در قالب‌هایی محسوس و عینی مجسم می‌شوند و تصاویری زنده و جذاب را به نمایش می‌گذارند می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

- «عقل» در نقش گنجینه‌ای به تصویر درآمده که پیامبران الهی آمده‌اند تا آن را از زیر خاک‌های غفلت و گناه خارج سازند.<sup>۴</sup>

- در صحنه‌ای دیگر «عقل» در نقش انسانی ترسیم می‌شود که در رویارویی با طمع و خواهش‌های نفسانی می‌لغزد و به زمین می‌خورد.<sup>۵</sup>

- «فکر» در پذیرش و انعکاس نقش، همانند آینه‌ای تابناک مجسم شده است.<sup>۶</sup>

- «رأی و اندیشه» همچون خورشیدی به نمایش گذاشته می‌شود که غروب و افول می‌پذیرد.<sup>۷</sup>

- «علم» را همچون انسانی می‌بینیم که عمل را به سوی خود می‌خواند؛ اگر پاسخ مثبت شنید نزدش خواهد ماند و گرنه از آن روی برمی‌گرداند.<sup>۸</sup>

- در تصویر دیگری «علم» مانند درختی به نمایش گذاشته می‌شود که بی‌توجهی به

۱. «و نبت المرعی علی دمنکم» (خطبه ۱۳۳)

۲. «فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان... فذلک میت الأحياء» (خطبه ۸۶)

۳. «و أن لم یجتمع لك ما تحب من نفسک و فراغ نظرك و فکرك فاعلم انک انما تخبط العشواء و تتورط

الظلماء» (نامه ۳۱)

۴. «یشروا لهم دفائن العقول» (خطبه ۱)

۵. «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (حکمت ۲۱۹)

۶. «الفکر مرأة صافية» (حکمت ۳۶۵)

۷. «عزب رأی امریء تخلف عنی» (خطبه ۴)

۸. «العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه» (حکمت ۳۶۶)

آن به خشک شدنش می‌انجامد.<sup>۱</sup>

- همچنین «علم» در تصویری دیگر، به ظرفی همانند شده است که بر خلاف سایر ظرف‌ها هر چه در آن می‌ریزند فراخ تر می‌شود.<sup>۲</sup>
- «وفای به عهد» در نقش سپری تصویر می‌شود که وسیله دفاعی دیگری به استحکام و بازدارندگی آن نمی‌توان سراغ گرفت.<sup>۳</sup>
- «وسوسه انگیزی شیطان» و نفوذ در دل‌های مردمان، به تخم گذاشتن و پرورش جوجه‌ها در سینه‌های آنها همانند شده است.<sup>۴</sup>
- در صحنه‌ای دیگر «وسوسه‌های شیطانی» همچون آتشنه‌ای ترسیم می‌شود که با ایجاد جرقه‌ای، آتشی مهیب می‌آفریند.<sup>۵</sup>
- «نفس» را در سرکشی و عصیان، همچون اسب سرکش و چموشی می‌بینیم که می‌بایست آن را لجام زد.<sup>۶</sup>

#### د) تجسم بخشیدن مفاهیم و موضوعات گوناگون

- در بسیاری از صحنه‌های به تصویر درآمده نهج البلاغه می‌توان شاهد بود که موضوعات و مفاهیم گوناگون در لباس محسوسات ارائه می‌شود و در برابر مخاطب به شیوه بدیعی مجسم می‌گردند که نمونه‌های ذیل گویای این مدعاست:
- «فتنه» در نقش حیوانی خون‌آشام مجسم می‌شود که خون‌های تازه را می‌دوشد.<sup>۷</sup>
- در تصویری دیگر «فتنه» را همچون حیوان وحشی و خطرناکی می‌بینیم که با سُم خود صاحبش را لگد مال می‌کند و همچنان سرپا ایستاده تا هر حرکتی را در برابر خود ببیند در زیر پای خود له کند.<sup>۸</sup>

۱. «فبادروا العلم من قبل تصویح نبته» (خطبه ۱۰۵)

۲. «كُلُّ وعاء يضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم فانه يتسع به.» (حکمت ۲۰۵)

۳. «ولا اعلم جنة اوقى منه» (خطبه ۴۱)

۴. «فباض و فرخ في صدورهم و دب و درج في حجوهم» (خطبه ۷)

۵. «و اوری فی دنیاکم قدحا» (خطبه ۱۹۲)

۶. «امرء الجسم نفسه بلجامها و زُمها بزمامها، فأمسكها بلجامها عن معاصي الله» (خطبه ۲۳۷)

۷. «تحلب عبيط الدماء.» (خطبه ۱۵۱)

۸. «فی فتن دستهم بأخفافها و وطنتهم بأظلافها و قامت علی سناكبها.» (خطبه ۲)

- در صحنه‌ای دیگر «فتنه‌ها» را همچون سپاهی به تصویر درآمده‌اند که پرچم‌های خود را از هر سو به اهتزاز درآورده‌اند.<sup>۱</sup>
- در جایی دیگر «فتنه‌ها» چون گردبادی می‌بینیم که در بعضی شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند.<sup>۲</sup>
- و یا «فتنه‌ها» چون شتری بی صاحب که مهار خود را پایمال می‌کند و مردم را می‌کوبد مجسم شده است.<sup>۳</sup>
- و در تصویری دیگر «فتنه‌ها» چونان شب تاریک یا دریا‌های متلاطم به تصویر درآمده است.<sup>۴</sup>
- در صحنه‌ای دیگر، «فتنه بنی امیه» از جنبهٔ ایجاد وحشت و هراس در نقش انسانی زشت منظر و ترسناک به نمایش گذاشته شده است.<sup>۵</sup>
- «فتنه» در پردهٔ نمایشی دیگری همچون هیولای وحشتناکی تصویر شده که وقتی چشم او را کور کنند قدرتش را از کف می‌دهد.<sup>۶</sup>
- «جنگ» را در نقش شیر خشمگینی می‌بینیم که دندان‌هایش را آشکار کرده است.<sup>۷</sup>
- و در صحنهٔ دیگری «جنگ» را مانند حیوانی درنده ترسیم می‌کند که چنگال‌های تیز خود را در بدن انسان‌ها فرو برده است.<sup>۸</sup>
- و یا «جنگ» همچون آتشی به تصویر درآمده که زیانه می‌کشد و همه چیز را طعمه حریق می‌کند.<sup>۹</sup>
- «خلافت» را همچون عروسی می‌بینیم که کسی آن را برای دیگری کابین می‌کند.<sup>۱۰</sup>

۱. «عقدت رایات الفتن المعظلة» (خطبه ۱۰۱)

۲. «ان الفتن... یحمن حوم الرياح یصبن بلدا و یخطنن بلدا» (خطبه ۹۳)

۳. «قبل أن تشفر برجلها فتنة تطأ فی خطامها» (خطبه ۱۸۹)

۴. «اقبلن كالليل المظلم و البحر الملتطم» (خطبه ۱۰۱)

۵. «ترد علیکم فتنهم شوهاء مخشیه» (خطبه ۹۳)

۶. «فانی فقات عین الفتنه» (خطبه ۹۳)

۷. «حتی تقوم الحرب بکم علی ساق بادیا نواجذها» (خطبه ۱۳۸)

۸. «و وضعت مخالباها فینا و فیهم» (نامه ۸۵) ۹. «فقد شب لظاها» (خطبه ۲۶)

۱۰. «اذ عقدها لآخر بعد وفاته» (خطبه ۳)

- و در صحنه‌ای دیگر «خلافت» در نقش شتری تصویر می‌شود که وقتی روی خوش به آن نشان نمی‌دهد افسارش را بر گردنش می‌افکنند و رهایش می‌سازند.<sup>۱</sup>
- یا «خلافت» در تصویری دیگر به صورت پیراهنی نشان داده شده است که آن را به تن می‌کنند.<sup>۲</sup>
- «بلاهای روزگار» در صحنه‌ای زنده همچون حیوانی تصویر می‌شود که از شدت خشم دندان به هم می‌ساید.<sup>۳</sup>
- در تصویر دیگری «بلا» همچون حلقه‌هایی ترسیم می‌شود که گاه چنان درهم فرو می‌روند که می‌خواهد انسان را از پای بیفکند.<sup>۴</sup>
- «بیماری‌ها» همچون سپاهی به نمایش درآمده‌اند که بر انسان‌ها شبیخون می‌زنند.<sup>۵</sup>
- «رنج و دردها» همچون گردابی مخوف و جانکاه به تصویر درآمده‌اند.<sup>۶</sup>
- «عمر انسان» مانند سفره‌ای تصویر می‌شود که گروهی بر سر آن می‌نشینند و در مدت کوتاهی هر چه در آن است می‌خورند تا خالی شود.<sup>۷</sup>
- «دوران زمامداری» در زود سپری شدن همچون ابری به نمایش درآمده که هنوز فراهم نشده پراکنده می‌گردد.<sup>۸</sup>

## ۲. تشخیص

در تعریف آن گفته‌اند: تشخیص «شخصیت انسانی دادن به اشیاء و آنها را به صورت انسان مجسم کردن است.» (نک. فرهنگ بزرگ سخن)

یا: «پوشاندن لباس انسانی بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیربشری و بخشیدن صفات بشری به آنها است.»

۱. «اللقیت جبلها علی غارها.» (خطبه ۳) ۲. «لقد تقمصها فلان.» (خطبه ۳)

۳. «صریف انیاب الحدثان.» (حکمت ۳۵۹)

۴. «عند تضایق حلق البلاء یكون الرخاء.» (حکمت ۳۵۱)

۵. «و طوارق الایام و الاسقام.» (خطبه ۸۳) ۶. «و غمرات الآلام.» (خطبه ۸۳)

۷. «و عمر یفنی فیها فناء الزاد.» (خطبه ۱۱۳)

۸. «أما هی متاع ایام قلائل یزول منها ماکان... کما یتقشع السحاب.» (نامه ۶۲)



برخی نیز آن را: «منطق زندگی بخشیدن به اشیاء» دانسته‌اند. (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۶۸)

شعراء و ادبا به کمک این شیوه، به اشیاء و موجودات بی جان روح و حیات می‌دمند و آنها را به حرکت و جنبش در می‌آورند آن چنان که پنداری تمامی اشیاء و پدیده‌های هستی آوای حیات سر می‌دهند، با ماسخن می‌گویند یا سخنان ما را می‌شنوند، و شور و غوغای عجیبی از حیات و نشاط در میانشان برقرار است.

مسأله شخصیت بخشیدن و به جنبش در آوردن اشیاء و عناصر طبیعت چیزی است که نمونه‌های آن را فراوان در نهج البلاغه می‌توان دید و این موضوع خود به روشنی از قوه خلاقه امام علیه السلام در خلق صحنه‌هایی زنده و شورانگیز پرده برمی‌دارد.

نخست به تصاویری اشاره می‌کنیم که در آنها امام علیه السلام به دنیا شخصیت انسانی می‌بخشد یا آن را همچون موجودی زنده به نمایش می‌گذارد، و در ادامه به تصویرهای دیگری از جلوه‌های طبیعت و پدیده‌های جهان هستی از منظر نهج البلاغه خواهیم نگریم.

- در صحنه‌ای «دنیا» را در نقش عروسی می‌بینیم که با زیور فریب و غرور خود را آراسته است.<sup>۱</sup>

- در تصویری دیگر «دنیا» را در نقش عشوه‌گری هرزه می‌بینیم که به روشی هوس‌انگیز خود را در معرض تماشا قرار می‌دهد و هنگامی که دل‌ربایی کرد با نخوت تمام پشت می‌کند.<sup>۲</sup>

- در صحنه‌ای دیگر «دنیا» را همچون فردی ترسیم می‌کند که سیمای خود را در پشت نقابی پنهان می‌سازد تا چهره زشت‌اش را کسی نبیند، اما پیامبران الهی می‌کوشند تا این نقاب را کنار بزنند و سیمای حقیقی او را به مردم بنمایانند.<sup>۳</sup>

- در جایی دیگر، در توصیف «دنیا» در دوران جاهلی، آن را همچون فردی که در برابر مردمان قیافه‌ای خشن و در مقابل طالبانش چهره‌ای عبوس به خود گرفته به

۱. تزینت بالغرور. (خطبه ۱۱۱)

۲. «الا وهی المتصدیه العنون». (خطبه ۱۹۱)

۳. «بعث الی الجنّ و الانس رسله لیکشفوا لهم عن غطانها». (خطبه ۱۸۳)

نمایش گذاشته است.<sup>۱</sup>

- در تصویر دیگری، «دنیا» را در نقش تیراندازی می‌بینیم که تیرهایش خطا نمی‌رود و مجروحانش نیز بهبود نمی‌یابند.<sup>۲</sup>

- «دنیا» در صحنه دیگری، در نقش بخشنده‌ای بازپس گیرنده و پوشنده‌ای برهنه کننده تصویر شده است.<sup>۳</sup>

- همچنین «دنیا» را تصویر دیگری، در چهره دروغگویی جنایتکار، ناسپاس حق‌نشناس، دشمن حيله‌گر و پشت‌کننده سرگردان، می‌توان مشاهده کرد.<sup>۴</sup>

- یا «دنیا» را در صحنه‌ای دیگر در نقش صیادی می‌بینیم که با دام گسترده‌اش ابناء بشر را صید می‌کند.<sup>۵</sup>

- در جایی دیگر «دنیا» را در نقش درنده‌ای می‌بینیم که پیوسته ساکنان خود را می‌خورد و به هلاکت می‌رساند.<sup>۶</sup>

- یا این نقش مجسم که: «دنیا» خورنده‌ای است که هرگز از خوردن انسان‌ها سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای است که از نوشیدن خون بشر هیچ گاه عطش‌اش فرو نمی‌نشیند.<sup>۷</sup>

- همچنین در برخی صحنه‌ها می‌بینیم که امام عَلَيْهِ السَّلَام دنیا را در نقش زن عشوه‌گری که قصد فریب حضرتش را دارد به نمایش می‌گذارد، ولی امام عَلَيْهِ السَّلَام آب پاکی را بر دستش می‌ریزد و به وی قاطعانه گوشزد می‌کند که مرانیازی به تو نیست چرا که تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی به آن نیست.<sup>۸</sup>

و در نمونه‌هایی چند شاهد حرکت و حیات در سایر پدیده‌ها و مظاهر گوناگون جهان خلقت هستیم. از جمله:

- «زمین» را در نقش حیوانی درنده می‌بینیم که گوشت بدن انسان‌ها را می‌خورد و

۱. «فهی متجهمة لاهلها عابسة فی وجه طالبها». (خطبة ۸۹)

۲. «أَنَّ الدَّهْرَ مَوْتَرٌ قَوْسُهُ لَا تَخْطِيءُ سَهَامَهُ وَلَا تُؤْسِي جِرَاحَهُ». (خطبة ۱۱۴)

۳. «مَعْطِيَةٌ مَنُوعٌ، مَلْبَسَةٌ نَزُوعٌ». (خطبة ۲۳۰)

۴. «الْمَانَنَةُ النَّخْوُونَ وَالْجُحُودُ الْكُنُودُ وَالْعِنُودُ الصَّدُودُ وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ». (خطبة ۱۹۱)

۵. «وَقَصَّتْ بِأَحْبَلِهَا». (خطبة ۸۳) ۶. «أَكَالَةُ غَوَالَةِ». (خطبة ۱۱۱)

۷. «أَنَّ الدُّنْيَا أَكَلٌ لَا يَشْبَعُ وَشَارِبٌ لَا يَتَمَعُ». (خطبة ۱۱۴)

۸. «لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَارْجِعَةَ فِيهَا». (حکمت ۷۷)

- خون آنها را می نوشد.<sup>۱</sup>
- «آسمان‌ها» را می بینیم که وقتی خداوند آنها را به اطاعت خویش فرا می خواند بی درنگ اجابت می کنند.<sup>۲</sup>
- و در صحنه‌ای دیگر «آسمان و زمین» را مانند دو غلام فرمان‌بر فرامین الهی مشاهده می کنیم.<sup>۳</sup>
- «شب و روز» را به صورت مرکبی می بینیم که انسان‌ها سوار بر آن به سوی اجلشان پیش می روند.<sup>۴</sup>
- و در جای دیگر «شب و روز» را در نقش دو ساربان به تصویر کشیده می شود که شتر اجل انسان را به سرعت و با آوازی مخصوص پیش می برند.<sup>۵</sup>
- «خورشید» را همچون زنی می بینیم که نقاب بر صورت می افکند و به هنگام طلوع نقاب از دیده بر می گیرد.<sup>۶</sup>
- «کوه» در نقش انسانی که تنفس دارد تصویر شده است.<sup>۷</sup>
- «باد» در نقش شتری بارکش به نمایش در می آید که مشک آب را بر پشت خود می نهد و در حال حرکت است.<sup>۸</sup>
- «امواج خروشان دریا» را مانند شتر نر هیجان زده‌ای که بر حیوان ماده می جهد تصویر کرده است.<sup>۹</sup>
- «صدف» را مانند انسانی می بینیم که دهان خود را به خنده می گشاید و دندان‌های مرواید گونه‌اش را به نمایش می گذارد.<sup>۱۰</sup>

۱. «فاکلت من لحومهم و شربت من دمانهم». (خطبه ۲۲۱)

۲. «دعاهن فاجبن طائعات مدعنات غیر متلکئات و لامبطنات». (خطبه ۱۸۲)

۳. «ان الارض التي تقلکم والسماء التي تظلمکم مطيعتان لربکم». (خطبه ۱۴۳)

۴. «من کانت مطيته الليل والنهار فاته يسار به و أن کان واقفاً». (نامه ۳۱)

۵. «و ان غائباً يحدوده الجديدان الليل والنهار لحرى بسرعة الأوبة». (خطبه ۶۴)

۶. «فاذا القت الشمس قناعها». (خطبه ۱۵۵) ۷. «تنفست عنه معادن الجبال». (خطبه ۹۱)

۸. «فمخضته مخض السقاء». (خطبه ۱)

۹. «کبس الارض علی مور امواج مستفحله». (خطبه ۹۱)

۱۰. «و ضحکت عنه اصداف البحار». (خطبه ۹۱)

- «شمشیر» همچون انسان تشنه‌ای ترسیم شده که با خون دشمن سیراب شود.<sup>۱</sup>  
و در تصویرهای چند، به برخی شهرها همچون: کوفه و بصره شخصیت انسانی  
بخشیده شده و مورد عتاب و خطاب قرار گرفته‌اند که در بخش بعد نمونه‌هایی از آن را  
ارائه می‌کنیم.

### ۳. تخییل

«تخییل» در لغت به معنای به خیال انداختن (فرهنگ معین) یا به عبارتی، خیال و تصویر  
و نمای چیزی را در اندیشه و ذهن دیگران آفریدن است.  
صاحب الطراز «تخییل» را در شمار صنایع بدیع به شمار می‌آورد و در تعریف  
می‌گوید:

«تخییل، تصویر حقیقت چیزی است به گونه‌ای که گمان برده می‌شود آن چیز دارای  
صورتی قابل مشاهده است و از اموری است که به دیدار می‌آید.» (علوی یمینی ۱۴۱۲:  
ج ۳ ص ۴).

وی تخییل را نوعی شخصیت بخشیدن به معانی و مفاهیم، اساس آن را تشبیه غیر  
نامحسوس به محسوس می‌داند (همان: ج ۳، ۳).

ابن زملکان نیز تخییل در شعر را روشی برای تجسم معانی مجرد و ذهنی به شکل  
امور محسوس و دیدنی می‌داند (ابن زملکان ۱۹۶۴: ۱۷۸).

در زیبایی‌شناسی، تصویرگری و تخییل کوششی است که ذهن خلاق به کار می‌برد  
تا میان اجزاء طبیعت پیوندی نو و بدیع بیافریند. یعنی شاعر آنچه دیگران با هوش خود  
دریافت می‌کنند از پیرامون خویش برمی‌گیرد و بعد آن را با فعل و انفعال ذهنی  
بازسازی و بازآفرینی می‌کند. به لحاظ همین نقش خلاق، تخیل از دیرباز مورد توجه  
صاحب‌نظران ادبی بوده است (داد ۱۳۸۳: ۱۱۹).

در نظرگاه ابن سینا، انسان در خیال احساس لذت درونی می‌کند. این لذت را  
می‌توان همانند لذت انسان از موجودات محسوس دانست. وی در این باره می‌گوید:

---

۱. «رَوَا السَّيْفُ مِنَ الدَّمَاءِ تَرَوَا مِنَ الْمَاءِ». (خطبة ۵۱)

«تمام لذت ما تنها از طریق حس حاصل نمی‌شود بلکه انسان‌ها از طریق تخیل نیز به لذاتی دست می‌یابند» (ابوهمدان ۱۳۷۶: ۱۴۲).

اصولاً هنر وقتی جلوه می‌کند که خیال در کار باشد و این عنصر را می‌توان از مهم‌ترین عناصر هنر به شمار آورد. هنر واقعی ادبا و شعرا در آن است که به جای تغییراتی مستقیم از حقیقت اشیاء آنها را در قالب‌هایی بدیع و مصور و خیال‌انگیز عرضه می‌دارند، آن‌چنان که مرغ خیال را در افق‌هایی دور دست به پرواز در می‌آورند و انسان را به عالمی از نشاط و سرور منتقل می‌سازند (ضیف [بی تا]: ۱۷۱-۱۶۸).

علی علیه السلام نیز با بهره‌گیری از نبوغ و قوه خلاقه و تخیل گسترده‌اش، تابلوهایی بی‌مانندی خلق می‌کند که تصاویر زیبا و جذابش حس و خیال انسان را بر می‌انگیزد و صحنه‌های بدیع‌اش نوازشگر چشم خیال است.

در دیدگاه جرج جرداق این ویژگی سخنان علی علیه السلام از دایره تصرف اندیشه و نیروی تخیل در نهج البلاغه آن‌چنان گسترده و بی‌انتهاست که چونان پرنده‌ای بلند پرواز در همه آفاق پرواز می‌کند و در سایه همین قدرت نیرومند خیال - که بسیاری از حکیمان و اندیشوران ملت‌ها از آن بی‌بهره بوده‌اند - علی ابن ابیطالب توانسته است با بهره‌گیری از عقل و تجربه‌های خویش، در ژرفای سخن غوطه‌ور شود و سپس آنها را با صوری زنده و زیبا با جذاب‌ترین رنگ‌آمیزی‌های و جلوه‌های هنری عرضه کند» (۱۴۱۷: ۱۲).

و حنا فاخوری نیز بر این باور است که:

نبوغ امام متکی به تخیلی است بلندپرواز و سازمان یافته و آشکار که سوزهای خویش را از متن واقعیت می‌گیرد و از آنها به خلق مناظری واقعی و بدیع و تابلوهایی هنرمندانه و زیبا می‌پردازد. این قدرت تخیل آمیخته با احساس زنده و پرخروش، نبض حیات را در اشکال و صورت‌ها می‌دمد و در اوج بلاغت بیشترین تأثیر را از خود بر جای می‌گذارد (فاخوری ۱۹۸۶: ۳۲۴).

در اینجا نمونه‌هایی از تصاویر خیال‌انگیز و تابلوهای زنده و جذاب نهج البلاغه را با هم به نظاره می‌نشینیم:

○ در یکی از تصویرهای بدیع نهج البلاغه، کسی که به دنیای ناپایدار و هوس‌های

زودگذر دل خوش داشته همچون فردی به نمایش درآمده که منزلش را بر کناره رودخانه‌ای ساخته که سیلاب زیر آن را گود کرده و هر لحظه در شرف سقوط است.<sup>۱</sup>

○ در صحنه‌ای دیگر، جهان انسانیت همچون باغی به تصویر درمی‌آید که در دوران جاهلیت تمام برگ‌های این باغ به زردی می‌گراید و باغبان از میوه‌هایش مأیوس می‌شود آب‌ها در زمین فرو می‌نشینند و جوی‌هایش خشک می‌شود.<sup>۲</sup>

○ در صحنه‌ای دیگر امام علیه السلام مردمان دوران عثمان و به‌ویژه سال‌های آخر عمر او را همچون مسافرانی به نمایش می‌گذارد که راه را گم کرده و در بیابانی تفتیده از سویی به سوی دیگر سرگردان‌اند. در همین حال آنان به سبب این که جگرشان از شدت تشنگی می‌سوزد در طلب آب جای جای زمین را حفر می‌کنند اما هر چه بیشتر می‌کاوند کمتر به مقصودشان نائل می‌شوند. تا این که امام علیه السلام از راه می‌رسد و آن تشنگان را از چشمه‌سار زلال و گوارای خود سیراب می‌کند و آنان را به سر منزل مقصود رهنمون می‌سازد.<sup>۳</sup>

○ در تابلویی دیگر می‌بینیم که امام علیه السلام نقش خود را در دفاع از اسلام، آن زمان که دیگران به سستی گرائیده و سر در لاک خود فرو برده بودند، این گونه بدیع و خیال‌انگیز به تصویر درمی‌آورد:

من در آن زمان بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمام‌اش را به دست گرفتم و به پرواز در آمدم و جایزه این مسابقه الهی را من به تنهایی بردم.<sup>۴</sup>

○ در تابلوی بدیع و خیال‌پرور دیگری شاهد هستیم که امام علیه السلام در ترسیم غرق شدن شهر بصره در زیر آب، آن را چنین به نمایش می‌گذارد:

گویی به چشم خود می‌بینیم که مسجد آن مانند سینه مرغی در وسط موج دریا نمایان است.<sup>۵</sup>

۱. «ولا تقادوا لاهوائکم فانّ النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار». (خطبه ۱۰۵)

۲. «علی حین اصرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغورار من مائها». (خطبه ۸۹)

۳. «اقت لکم علی سنن الحقّ فی جواد المصلّة حیث تلتقون ولا دلیل و تحتفرون ولا تمیهون» (خطبه ۴).

۴. «فطرت بعنائها و استبدت برهانها». (خطبه ۳۷)

۵. «کانی انظر الی قریتمک هذه قد طبقتها الماء حتی ما یری منها الاشرف المسجد کانه جوجوء طیر فی

○ و از جمله تابلوهای شاهکار و خیال‌انگیز نهج البلاغه می‌توان به تصویری اشاره کرد که امام علیه السلام در آن ناودان‌های کاخ‌های بصره را مانند خرطوم فیل و سایه‌بان‌های آنها را چون بال‌های گشوده کرکسان به نمایش گذاشته است.<sup>۱</sup>

○ در صحنه‌ای دیگر انسان‌ها در نقش مسافرانی به تصویر کشیده شده‌اند که بار سفر بسته به سوی سرمنزل مقصود (زندگی ابدی پس از مرگ) پیش می‌روند، اما آنان که بار خود را از متاع دنیا سنگین کرده‌اند در فراز و نشیب و گردنه‌های زندگی می‌مانند و طعمه شیطان می‌شوند ولی پارسایان و زاهدان، سبکبال از تمام فراز و نشیب‌ها به سرعت می‌گذرند و به سعادت جاویدان می‌رسند.

این صحنه‌ها را می‌توان در تابلوی بدیع و تعبیر موجز امام که فرمود: «سبکبار شوید تا به قافله برسید»<sup>۲</sup> به وضوح مشاهده کرد.

○ در ادامه تصویر یاد شده، شاهد صحنه زنده دیگری هستیم و آن این که امام علیه السلام مجموعه جهان بشریت را در نقش قافله واحدی به نمایش می‌گذارد که گروهی که پیشاپیش آن حرکت کرده‌اند نگاه داشته‌اند تا گروهی که در آخر این قافله‌اند به آنان ملحق شوند تا همگان برای رستخیز عظیم در کنار هم قرار گیرند.<sup>۳</sup>

○ در نمونه‌ای دیگر، می‌بینیم که وقتی به امام علیه السلام خبر می‌دهند که شریح قاضی خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده امام علیه السلام او را احضار می‌کند و پس از پاره‌ای سخنان عتاب آلود، صحنه‌ای را در پیش روی او و سایر انسان‌ها می‌گشاید که از قوه خلاقه و خیال نیرومند حضرتش به وضوح پرده بر می‌دارد. آن حضرت خطاب به وی می‌فرماید:

اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به دره‌می یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور که در محله نابود شدگان و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی

لجة بحر». (خطبة ۱۳)

۱. «ویل لسککم العامرة و الدور المزخرقة التي لها اجنحة كاجنحة النور و خراطيم كخراطيم الفيلة».

(خطبة ۱۲۸) ۲. «تخففوا تلحقوا». (خطبة ۲۱)

۳. «فانما ينتظر بأولکم آخرکم». (همان)

می‌شود: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده است.<sup>۱</sup>

و در صحنه‌هایی دیگر می‌توان به روشنی دید که چگونه امام علیه السلام در پهن دشت خیال توسن فکر را به جولان در می‌آورد و با تخیل گسترده و نیرومندش صحنه‌ها را جان می‌بخشد. از جمله: آنجا که «فتنه‌ها» را در نقش: «پاره‌های شب ظلمانی»<sup>۲</sup> و یا «درنده‌ای که حتی فرزندان خود را با دندان می‌گزد»<sup>۳</sup> و یا «دریایی از ظلال که موج‌های خروشان آن بر روی هم می‌غلطد»<sup>۴</sup>

### منابع و مأخذ

- ابن زملکان، ابومکارم (۱۹۶۴)، التبیان فی علم البیان، تحقیق احمد مطلوب. بغداد، بی‌نا.
- ابوهمدان، سمیر (۱۳۷۶)، عناصر تأثیرگذار در بلاغت عربی، ترجمه حسن دادخواه، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
- التهامی، نقره (۱۴۱۷)، سیکولوجیة القصة فی القرآن، الشركة التونسية.
- جرداق، جورج (۱۴۱۷)، روانع نهج البلاغة، بی‌جا، مرکز الغدير للدراسات الاسلامية.
- حسینی، سید جعفر (۱۴۱۳)، اسالیب البیان فی القرآن، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر.
- داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
- الصباغ، محمد [بی‌تا]، التصوير الفنی فی الحدیث النبوی، بیروت، المكتبة الاسلامية.
- ضیف، شوقی [بی‌تا]، فی النقد الادبی، قاهره، دارالمعارف.
- عبدالنواب، صلاح‌الدین (۱۹۹۵)، الصورة الادبية فی القرآن الکریم، بیروت، مكتبة اللبنان ناشرون.

۱. «أما أنك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتاباً» (نامه ۳).

۲. «فتن كقطع الليل المظلم». (خطبة ۱۰۲) ۳. «عضت الفتنة ابناءها بأنيابها». (خطبة ۱۰۱)

۴. «بعد أن ماج غيبتها». (خطبة ۹۳).



- عبده، محمد [بی تا]، شرح نهج البلاغه، قاهره، مطبعة الاستقامة.
- عصفور، جابر (۱۹۹۲)، الصورة الفنية في التراث النقدي و البلاغی عند العرب، بیروت، المركز الثقافی العربی.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزه (۱۴۱۲)، الطراز، بیروت، مكتبة العصرية.
- علی الصغیر، محمد حسین (۱۴۱۳)، الصورة الفنية في المثل القرآنی، بیروت، دارالهادی
- فاختوری، حنا (۱۹۸۶)، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالجلیل.
- سید قطب [بی تا]، التصوير الفني في القرآن، مصر، دارالشروق.
- — (۱۳۶۷)، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، سیری در نهج البلاغه، قم، صدرا.
- یاسوف، احمد (۲۰۰۶)، الصورة الفنية في الحديث النبوی الشریف، دمشق، دارالمکتبی.